

مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی مسازید. 2. این را آویزه گوش کنید! من، پولس، به شما می‌گویم که اگر ختنه شوید، مسیح برایتان هیچ سودی نخواهد داشت. 3. یک بار دیگر به هر کسی که ختنه شود اعلام می‌کنم که موظف به نگاه داشتن تمام شریعت خواهد بود. 4. شما که می‌کوشید با اجرای شریعت پارسا شمرده شوید، از مسیح بیگانه شده و از فیض به دور افتاده‌اید. 5. زیرا در روح و از راه ایمان است که ما مشتاقانه انتظار آن پارسایی را می‌کشیم که در امیدش به سر می‌پریم. 6. زیرا در مسیح عیسی نه ختنه اهمیتی دارد نه ختنه‌ناشدگی، بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.



در پایان قرن نوزدهم ماشین‌ها اولین بار دیده می‌شدند. با این حال، بحث‌های گوناگونی در مورد هدف و مزایای ماشین‌ها وجود داشتند. زیرا همه مردم در آن زمان به این اسب‌های جدید که از سیم و فلز ساخته شده بود متقاعد نشده بودند. در برخی کشورها حتی قوانینی وجود داشت که می‌خواست آن نوآوری را مهار کند. در ابتدا، رانندگان ماشین مجاز به رانندگی سریعتر از کالسکه‌های اسبی نبودند. حالا تصور کنید در حال حاضر افرادی باشند که اصرار کنند ماشین‌ها نباید سریعتر از کالسکه‌های اسب حرکت کنند و راننده ماشین باید مانند هر صاحب اسب دیگری، ماشین خود را به یک چراغ برق با طناب محکم کند. امروز می‌توانید این را مسخره کنید. و با این حال، چنین چیزهایی بارها و بارها اتفاق می‌افتد. همین رویدادها بارها و بارها در تاریخ قوم خدا نیز تکرار می‌شدند. زیرا دو عصر مهمی در کتاب مقدس وجود دارند که اساساً متفاوت هستند و اصلاً نباید آنها را با هم قاطی کرد. در دوران اول، خداوند برنامه ریزی دقیقی برای نجات مردم ثبت کرد. خدا این طرح را از طریق ۶۱۳ فرمان در عهد عتیق ایجاد کرد. اما این ۶۱۳ دستور و نهی به دوران خودشان محدود می‌شدند. آنها برای کل زمان‌ها در نظر گرفته نشده بودند، بلکه قصد داشتند به طور پیشگویانه به آینده اشاره کنند. به عنوان مثال، قوانین مربوط به معبد و خدمات قربانی چنین بودند. از طریق معبد و از طریق خدمات قربانی، خدا به طور نبوی به مسیح اشاره می‌کرد که یک بار برای همیشه برای ما انسان‌ها قربانی خواهد شد. پس از آمدن مسیح، معبد و مراسم قربانی به پایان رسیدند. و قربانی کردن حیوانات برای گناهان انسان پس از عیسی دیگر لازم نیست. به این دلیل است که عیسی یکبار برای همیشه برای گناهان ما مرد. ختنه همچنین ویژگی بنی اسرائیل در دوران اول بود. بنی اسرائیل خود را از طریق ختنه قوم خدا در نظر گرفتند. اما با آمدن عیسی مسیح ختنه نیز به پایان رسید. زیرا عیسی مسیح دروازه‌های خدا را نه تنها برای بنی اسرائیل، بلکه برای همه مردم باز کرد. پس از عیسی نه تنها بنی اسرائیل قوم خدا بود، بلکه همه افرادی که به عیسی ایمان آوردند و به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید گرفتند. بنابراین پس از مرگ و رستاخیز عیسی، وضعیت کاملاً جدیدی آمده است. ما دیگر متعلق به خدایی نیستیم که می‌خواهد ما را از طریق ۶۱۳ فرمان به عیسی راهنمایی کند، بلکه متعلق به خدایی هستیم که از طریق عیسی مسیح رسیده است. و دقیقاً در این مرحله سوء تفاهم‌های غم‌انگیزی وجود داشت. مردم این هدیه را از طرف خدا نمی‌خواستند. به جای اینکه به خدای زنده ایمان داشته باشند، ترجیح می‌دادند خودشان کاری را انجام دهند. آنها احساس امنیت بیشتری داشتند وقتی خودشان می‌توانستند اداره کنند. و امروزه نیز چنین است. اگرچه مرگ و رستاخیز عیسی کاملاً قطعی است و اگرچه خود خدا از طریق تعمید مهر زده است که ما فرزندان خدا هستیم، مردم از این کار راضی نیستند، بلکه ترجیح می‌دهند عمل خود را اضافه کنند. می‌خواهند به حالت قبلی برگردند. آنها مانند افرادی هستند که ماشین‌های سریع و بزرگراه‌های دارند، اما اصرار می‌کنند که نمی‌توانند سریعتر از کالسکه‌های اسبی حرکت کنید. متأسفانه، این نه تنها یک اشتباه احمقانه، بلکه خطرناک هم است. زیرا کسی که نجات از طریق عیسی مسیح را رد می‌کند و ترجیح می‌دهد خودش کاری انجام دهد در مسیری کاملاً متفاوت است. کسانی که می‌خواهند خود را با کار نیکو نجات دهند، دیگر مسیح را ندارند. آنها راه نجات خدا را رد کرده‌اند و در راه خودشان هستند و راه قانونی را بیش از راه نجات ترجیح می‌دهند. اما کسی که می‌خواهد از طریق فرمان عهد عتیق نجات یابد دوباره تمام احکام خدا را خودش انجام دهد، همانطور که عهد عتیق قبلاً ثابت کرده است. همانطور که پولس می‌گوید: هر که می‌خواهد به وسیله شریعت نجات یابد باید از کل شریعت اطاعت کند! متأسفانه، کلیسا بارها و بارها دقیقاً در این نقطه گمراه شده است. به همین ترتیب قبل از لوتر، کلیسا به بسیاری از قوانین مختلف گره خورده بود. ایمان به مسیح برای آنها کافی نبود. حتی بخشش خدا هم برای آنها کافی نبود. برای اثبات نجات عیسی آنها بایستی کارهای بیشتری انجام می‌دادند. حتی بایستی پول به کلیسا می‌دادند تا بخشیده شوند! این کار ایمان کلیسا را خفه کرده بود. چون در لحظه‌ای که ما انسان‌ها می‌خواهیم ایمان خودمان را ثابت کنیم، دیگر فقط به خدا معتقد نیستیم، بلکه به کارهای انسانی اعتقاد داریم. و به همین دلیل است که مارتین لوتر سعی کرد کلیسا از این همه زنجیرها آزاد کرد. و به همین دلیل است که او اعلام کرد که خدا و نجات او باید به تنهایی اتفاق بیافتد. مارتین لوتر چهار چیز را پایه‌گذاری کرد که تنها اصول ما مسیحیان است. و هر چهار کار انسانی نیست، بلکه کار خداست. لوتر این چهار مورد را در چهار جمله تعریف کرد. ۱. ایمان به تنهایی، ۲. فیض خدا به تنهایی، ۳. عیسی مسیح به تنهایی و ۴. تنها کلام خدا. این ۴ چیز اصولی است که ما مسیحیان روی آن ایستاده‌ایم و فقط اینها می‌توانند ما را آزاد می‌کنند! وقتی امروز جشن اصلاحات کلیسا را جشن می‌گیریم، دقیقاً می‌خواهیم این را به خاطر بسپاریم. زیرا همیشه ممکن است اتفاق بیفتد که ما انسان‌ها کار خدا را با کارهای خودمان جایگزین یا مخلوط کنیم. یک مثال می‌زنم. در یک روند پناهندگی در مورد اعتبار یک مسیحی، قاضی می‌خواست بدون درمقیاس ۱۰-۱ عضو کلیسای ما چقدر مذهبی است؟ در مورد چنین سؤالی، در

واقع فقط می توان گفت: من نمی توانم به این سؤال پاسخ دهم، زیرا شما ۰ را در لیست ندارید! همه ما مسیحیان به صورت کلی صفر در صد ایمان داریم. فرصت خوبی این است که خدا صد در صد مومن است. و دقیقاً همین واقعیت است که ما را آزاد می کند. پارسای انسانی و کار انسانی معیار برای آوردن پادشاه خدا نیست. وقتی بخواهیم مسیحیان را در مقیاس ۱ تا ۱۰ رتبه بندی کنیم، دو چیز اتفاق می افتد: از یک سو، همه تنها ظاهراً وفادار به نظر می رسند. و از سوی دیگر، همه به دیگران نگاه می کنند تا ببینند آیا دیگران از قوانین مسیحیت پیروی می کنند یا خیر. و این دقیقاً به این صورت اتفاق می افتد که مسیحیانی که به آزادی فراخوانده شده بودند دوباره از طریق زنجیرهای قانون دستگیر می شوند. آنها شروع به تظاهر می کنند و دائماً یکدیگر را سرزنش می کنند. هر کسی می خواهد قاضی دیگری باشد و در عین حال به دام دیگری سقوط می کند. مسیح ما را از همه اینها آزاد کرد! حال ممکن است که چنین آزادی مسیحیان به سهل انگاری منجر شود. در واقع، چنین افراطهایی در ارتدکس لوتری وجود داشت که در آن مسیحیان برای نشان دادن آزادی مسیحی خودشان به شدت مست می کردند. نه، آزادی مسیحی ما را آزاد نمی کند تا بتوانیم آنچه را که می خواهیم انجام دهیم بلکه ما را آزاد می کند تا اراده خدا را انجام دهیم. و پولس این را با کلمه عشق تعریف می کرد. در مسیح عیسی ختنه شدن مهم نیست بلکه ایمانی مهم است که در عشق فعال است. این بدان معنا نیست: «مسیح خیلی کارها برای شما انجام داده است، پس اکنون همه باید کاری عاشقانه برای او انجام دهید!» عشق را نمی توان سفارش داد. بلکه عشق مانند سایه است. مسیح در هر کجا که باشد، سایه محبت را می افکند. و لازم نیست ابتدا این سایه را تجسم یا اختراع کنید. عیسی خودش آنجاست بدون او هم نمی توانیم عشق داشته باشیم. هر کجا که مسیح است، این سایه عشق نیز وجود دارد. این یک قانون طبیعی است. بنابراین عشق قانونی نیست که ما نیز باید آن را اضافه کنیم، اما البته به عیسی تعلق دارد و آزادانه رشد می کند. همانطور که قانون ما را سرسخت و کوتاه نظر می سازد، عشق ما را از آن آزاد می کند تا به دیگری نزدیک شویم و دیگری را بپذیریم حتی زمانی که او کامل نباشد. در سال ۱۵۲۳ مارتین لوتر اولین سالهای اصلاحات کلیسا را پشت سر داشت. او هنوز لباس راهب بر تن داشت. اما موهای او بسیار بیشتر از قوانین راهبان رشد کرده بود. چشمانش برق می زد. او به آنچه اتفاق افتاده بود فکر کرد و امیدوارانه به آینده نگاه کرد. با دستی لرزان شروع به نوشتن کرد. و آهنگی نوشت که از نجات و امنیت خدا شهادت می دهد. ترانه ای که ما هنوز دوست داریم تا به امروز با آزادی کامل بخوانیم.

شاد باشید!، مسیحیان عزیز!

بیا بید با خوشحالی بپریم

چون ما با اطمینان و همه با هم می خوانیم

با احساس و عشق بخوانید!

در مورد کاری که خدا برای ما انجام داده است

و معجزه ی او شیرین است؛

او چیزی برای آرزو کردن باقی نگذاشته است.

آمین